



۲۰۱۸/۰۳/۱۸



احسان لمر

دكتور عبدالرحمن محمودی

ابر مردی در ردیف کاوه آهنگر (1)

قبل از آغاز کلام از روشنگری و نوشته های جنابان دكتور حسين بهروز - دكتور اکرم عثمان - نسيم اسير - غلام عمر شاکر، (از ياران مخلص در زندان با محمودی)، استاد پوهاند کاظم آهنگ، جناب نصير مهريں و ديگران ممنون باشم که يادواره های را در باره شادروان دكتور محمودی روی کاغذ آوردند و من هم از آنها استفاده نمودم.

ضمناً افتخار دارم که در طول زندگی از بزرگان فاميلم در مورد شادروان محمودی و دوستی شان با وی مطالبی نهایت جالب شنیده و تا اندازه بیاد دارم و آن را به شما دوستداران تاریخ کشور پیشکش می نمایم.

از خانواده بزرگ و شريف دكتور محمودی فقيد تمنا دارم که اگر کمبود و کاستی در این سطور ملاحظه می نمایند برایم بنویسند تا اصلاح گردد.

ضمناً آغاز سال نو و بهار نو را به تمامی هموطنان عزیز، تمامی هیئت تحریر و گردانندگان و نویسندگان سایت وزین افغان جرمن و خوانندگان عزیز که یک میلیون بار به سایت ما نگاه نمودند مبارک باد می گویم



من فداکارم و جان باختن آیین من است

خدمت توده ای بیتاب و توان دین من است

«دكتور محمودی»

دكتور عبدالرحمن محمودی از ردیف ابر ستاره های درخشان رهایی

بخش و آزادی خواهی، وطن و مردم دوستی و فداکاری و از خود گذری است که مرا از دل و جان بسوی خود جلب نموده. به این اصل می پردازم به یاد کرد از این بحر بیکران خوبی ها که، مهرش چنان در دل من رفته که جان در بدنی.

دوكتور عبد الرحمن محمودی از اولاده ملا محمود معروف است که مسجد گذر وی در کابل شهرت داشت. در سال ۱۲۸۸ ش (1909 م) در کوچه تنورسازی شهر کابل زاده شد. پدرش کارمند پایین رتبه دولت بوده و پدرکلانش دکان کتاب فروشی داشت. دوران تعلیم را با آنکه با مشکلات اقتصادی زیاد گرفتار بود موفقانه به پایان رسانید، در جوانی، تلاش می کرد تا پدر فقیر را در مخارج زندگی یاری رساند. در این ایام مادرش درگذشت و به گفته پوهاند محمدکاظم آهنگ: "چوب فروشی می کرد، زغال می فروخت و به هرکار مجاز دیگر دست می زد تا حبه و دیناری بدست آورد و به وسیله آن کودکان خردسال بازمانده از مادر مرحومه اش را با تکه نان خشک زنده نگهدارد. تمام لوازم و وسایل قابل

د پانو شمیره: له 1 تر 12

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکاري ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړيکه ټينگه کړئ maqalat@afghan-german.de

يادونه: دلپکني د ليکنيزې بڼې پازوالي د ليکوال په غاړه ده، هيله من يو خپله ليکنه له راليرلو مخکې په خيږ و لولئ

فروش خانه پدر را بفروخت تا از پول آن بتواند، برای مدتی شکم‌های گرسنه خانواده خود را در حد بخور نمیر سیر نماید.» 1

با وجود همه این مشکلات، فقر و تنگدستی، وارد فاکولته طب کابل شد. او در سال دوم پوهنتون - دانشگاه بود که تخلص محمودی را برای خود برگزید که بعدها، خانواده او با همین شهرت، بلندآوازه شدند، اما در تمامی دوره خانواده نادر خان، با داشتن بهترین و عالی ترین استعداد ها محکوم و سرکوب بودند، بیشتر در زندانها و پست های پائین رتبه نگهداشته می شدند. شادروان محمد رحیم محمودی(ساربان) یکی از آنها است که دولت در دوران مریضی به وی هرگز کمکی نکرد.

محمودی «علوم عربی را طور معمول در مدارس محلی فراگرفت و یکی از فارغ التحصیلان دوره های اول فاکولته طب میباشد. هنگامیکه بنا بر ملالت برای تداوی به ترکیه سفر داشت در اثر جراحی یک کلیه خود را از دست داد. در آن وقت از اوضاع ناگوار سیاسی افغانستان و عدم مراعات حقوق بشر در افغانستان که در همان نزدیکی ها به عضویت آن پذیرفته شده بود رساله نوشته به سازمان ملل ارسال کرد. پس از مراجعت به وطن به امور طبابت پرداخت. وی از دوکتورانی بود که داوطلبانه برای مبارزه با اوبای اندراب و دور ونواح آن پرداخت و در آنجا با بدبختی مصابین تریاک برخورد و مدت های طولانی به معالجه فیزیکی و روحی مصابین مشغول شد. پس از مراجعت به کابل وی را به هرات فرستادند و در آن شهر پس از پس از فعالیت های زیاد طبی و زد و کند ها با مامورین مربوط نسبت به عدم مراعات امور وظیفوی و سوء استفاده ها از طرف سرطیبب آنجا به مناطق دور دست هرات فرستاده شدو در آن مناطق به غورات هم سفر ها کرده بدبختی های طبی و مشکلات زندگی مردم و محرومیت ها را به چشم سر مشاهده کرده کتابی در زمینه نوشت که در بحث آثارش از آن صحبت میشود. پس از مراجعت از هرات به کابل بحیث رئیس حفظ الصحة مقرر گردید ولی چون پیشنهاد ها و راه های اصلاحی وی بروی کاغذ می ماند و عملی نمیگردید و برای آنها تخصیصیه و بودجه داده نمیشد از کار رسمی صرف نظر کرده به طبابت شخصی و خصوصی پرداخت و پس از آن در امور رسمی کار نکرد. در امور طبی هم سیستم خاص خودش را داشت که در ساحه عقلی و عصبی بکار میبرد و به موفقیت خاص درین رشته نایل آمده بود. با احساس پاکی که نسبت به مردم و میهن داشت نمی توانست آنچه در مملکت میگذرد آنها را نادیده بینگارد. بناء در صحنه سیاست قدم گذاشت، موقعی که کتاب ویش زلمیان جمع و تدوین می گشت مضمون مبسوطی در آن کتاب بطبع رسید، در آن زمان که فیض محمد خان ذکریا بار دوم به وزارت معارف رسید (بار اول در زمان امان الله خان وزیر معرف شد) از صدراعظم و اعضای کابینه دعوت کرد تا در سینمای کابل برای شنیدن کنفرانس وی تشریف بیاورند و هم یک فلم جالبی را که نو به کابل رسیده بود تماشا فرمایند. هنگام کنفرانس فیض محمد خان، داکتر محمودی خطابه ای در انتقاد از دولت و سیستم اداری ایراد کرد که مجلس برهم خورد و فلم تماشا نشد و داکتر محمودی برای دو هفته زندانی گردید که وی آن را « مهمانی در قصر صدارت می خواند». برای مذاکراه با روشنفکران و آزادی خواهان قندهار و مشرقی به آن دو ولایت مسافرت کرده با همه آزادی خواهان و روشنفکران مذاکره و تبادل نظر داشت. پس از مراجعت به کابل در فکر کاندید شدن به شورای ملی افتید بر علاوه صحبت های خصوصی در محاضر عام روشن نگره ها و جوانان و مساجد خطابه ها داد که روز تا روز محبوبیت و علاقه مردم را نسبت به وی را بیشتر و بیشتر مینمود.» 2

محمودی به زبانهای عربی ، ترکی و انگلیسی مهارت و دسترسی کافی داشت و از ادبیات هر سه زبان بدون اشکال استفاده و افاده میکرد و همین باعث شد که با آثار آزادیخواهان برون مرزی هم تا جایی که در دسترس قرار می گرفت استفاده نماید.

سنگر مبارزه محمودی از منبر و قلم شروع تا ستیز و خیابان و تریبون شورا ادامه داشت. در سال 1315 شمسی(1936) که محمدرسول خان پشتون گفتگوهایی را با غلام حسن خان صافی برای مذاکرات با روشنفکران و آزادی خواهان

د پانو شمیره: له 2 تر 12

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټينگه کړئ maqalat@afghan-german.de
پادونه: دلېکنډي د لېکنيزې بڼې پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هيله من يو خپله ليکنه له راليرلو مخکې په خیر و لولئ

قندهار و مشرقی آغاز نمودند، محمودی به آن دو ولایت مسافرت کرده با آزادی خواهان و روشنفکران آن جا هم مذاکره و تبادل نظر داشت. پس از مراجعت به کابل در فکر کاندید شدن به شورای ملی افتاد بر علاوه صحبت های خصوصی در محضر عام روشن گری ها نمود و در مساجد و خیابانها و پارک ها خطابه ها داد که روز تا روز محبوبیت و علاقه مردم نسبت به وی بیشتر و بیشتر می شد. «باری در تکیه خانه عمومی منبر رفت و برای اولین بار تعریف واقعی و کلاسیک «سیاست» را از زبان داکتر محمودی در آنجا شنیدم که گفت: سیاست سوق الخلق علی مسایل دینهم و دنیا نهم». یعنی سیاست راهنمایی و سوق کردن مردم است به کار هایی دینی و دنیایی شان، و سیاست به معنی فریب و نیرنگ و بازی دادن را تقبیح کرد» 3

عبدالحمید مبارز، خاطرات نخستین آشنایی و همکاری بعدی خود را با دکتر محمودی چنین بیان می کند: "معاینه خانه ایشان در اندرابی کابل بود، پدرم مریض احوال بود و چون در آن زمان داکتر عبدالرحمن محمودی از لحاظ طبابت بسیار شهرت یافته بود، پدرم مرا به دنبال داکتر محمودی فرستاد. داکتر محمودی بعد از آن که کار شان تمام شد همراه من به منزل آمده و به معاینه آغاز کرد، سپس با هم صحبت کردند پدرم چون طرفدار سرسخت اعلیحضرت امان الله خان و محمود طرزی بود و به شعر و ... هم علاقه داشت؛ آشنایی آنها به دوستی تبدیل شد.

بعد از آن بود که آشنایی ما با داکتر محمودی به يك رابطه فامیلی رسید و زمانی که ایشان مسئولیت اخبار ندای خلق را به عهده گرفت من به حیث خبرنگار همکاری می کردم. ما به حدی باهم نزدیک شدیم که تخلص مرا هم او انتخاب کرد. 4

در بحبوحه انتخابات دکتر عبدالرحمن محمودی مبارز آزادی خواه و رک گو و تندرو با ایراد بیانیه های انتخاباتی حکومت را گرفتار خوف و هراس ساخت هرچند وی با این مناسبت محاکمه و محکوم به زندان شد اما پیش از انتخابات دوره هفتم شورای ملی رهائی یافت.

در همین انتخابات محمد گل خان مومند یکی از همدستان رژیم نادر خان و صدراعظم هاشم خان که در زمان شاه محمود خان از کرسی های بزرگ مانند وزارت داخله، ریاست تنظیمیه و عضویت و ریاست مجلس اعیان پائین افتاده بود می خواست برای شورای ملی خود را از کابل کاندید نماید. در مذاکره که بین وی داکتر محمودی در زمینه صورت گرفت داکتر فقید به صراحت به وی حاکی کرد که:

«هنوز زنده اند مردمی که شاهد برخورد های قومی و تبعیضی وی بوده اند و وی که با ذهنیت عظمت طلبانه خویش جز از بدبختی برای اقشار مختلف جامعه چیز دیگری به ارمغان نیاورده و جز کشتار بیحد مردم شمال کار دیگری نه نموده چطور جرئت میکند خود را از کابل کاندید نماید و به کدام حق و حقوق میتواند خود را کابلی به حساب بیاورد، اگر امیدوارست که به زور دولت خود را مانند گذشته به کرسی وکالت هم نصب نماید این موضوع را در صورتیکه قوم مهمند قبول فرمایند می تواند از مهمند عملی کند نه از کابل.» 5

پس از موفقیت در انتخابات کابل برای دور هفتم شورای ملی، حدود 50 وکیل به «جبهه متحد ملی» مرکب از اشخاص مستقل و آزاد و یک دسته نمایندگان احزاب تشکیل شد چون عبدالرحمن محمودی - خال محمد خسته - نور علم مظلوم یار از (حزب خلق) - میر غلام محمد غبار - سید محمد دهقان - سخی امین خان دوشی - محمد طاهر خان غزنوی (حزب وطن) گل پاچا الفت - نور محمد پنجوائی (وینس خلمیان) - عبدالحی حبیبی - محمد کریم نژیی و ... که مبارزه در شورای ملی را بر ضد بی عدالتی آغاز نمودند و «واقعاً راه تغییرات عمده نی را در زندگی داخلی و سیاسی افغانستان گشودند» 6

در آن دوره مبارزه علیه خریداری غله از طبقه زراعت پیشه و روستایی به نرخ گاه ماش و فروش آن بر مردم شهری چند بار گرانتر، علیه بیگار، آزادی قلم، زبان، اعتقادات، قانون مطبوعات، قانون انتخابات، قانون احزاب و شمول

د پانو شمیره: له 3 تر 12

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټينگه کړئ maqalat@afghan-german.de
پادونه: دلېکنې دلېکنيزې بنې پازوالي د ليکوال په غاړه ده، هيله من يو خپله ليکنه له راليرلو مخکې په خیر و لولئ

رسمی اعضای آن در حکومت، بازرسی بودجه دولت مخصوصاً وزارت دربار، تفتیش مصارف وادی هیرمند و بالاخره تعویض قانون اساسی صورت می گرفت که اکثر آنها یا از طرف مخالفین در رای گیری رد میشد و یا از طرف هیئت رئیسه عمداً شامل اجندا و بحث در ولسی جرگه نه می گردید. عمال دولت هم چند بار آنها را مورد حمله قرار داده و با چاقو کشی ها به میدان آمدند.

محمودی به مسیر دیگر روشنگری هم روی آورد، او نشریه «ندای خلق» را به چاپ رسانید، شهرت و آوازه این نشریه به حدی بود که به کمی فرصت شماره های آن به فروش میرسد با آنکه به تعداد نسخه های آن پیوسته افزوده میشد باز هم در ولایات نسخه های آن را دست نویس کرده تکثیر می نمودند و چون ورق زر به قیمت گران به فروش می رساندند. این خود نمایانگر این است که محمودی و مبارزین دیگر تا چه پیمانها در قلوب مردم جا داشتند.

در مضامین و مقالات دکتور محمودی می خوانیم که:

«اکنون که دولت در اثر سیر حوادث گیتی و مجبوریت های سیاسی و تجارب تلخ چندین ساله، اداره خود را دمکراسی میخواند، خلق هم حق دارد برای تشکیل حکومت توسط رای آزاد خویش مبارزه نماید ...»



اگر ما به اساس حزبی، والای با ناموس و نماینده حقیقی خود را انتخاب و به این صورت شورای ملی و کابینه را بدست خود گرفته و یک حکومت صحیح و مسئول در مقابل خلق تشکیل نماییم پس همه دردهای ما علاج شده و راه حقیقی نجات خود را پیدا خواهیم نمود...

"طوریکه چند بار متذکر شده ایم، طرز تشکیل حکومت خلق به صورتی ممکن است که ما همه و یا اکثریت ما بدور یک فکر و نظریه جمع شده، یک پروگرام را قبول و حزبی را تشکیل نماییم. اما در تشکیل حزب نباید ما افکار قبیلوی، قومی و نژادی را پیروی (نموده) و بدست خود بر بنیاد هستی خود تیشه زنیم." 7

هنوز علنیت «حزب خلق» رسماً اعلان نشده بود که جواسیس و نفوذی های دولتی مرانامه آنرا دزدیدند و محمودی با عجله آن را در جریده «ندای خلق» به نشر رسانید تا مردم از آن آگاه شوند. قابل تذکار میدانم که «ندای خلق» محمودی هیچ پیوند و ربطی به جریده «خلق» جریان دموکراتیک خلق به صاحب امتیازی نور محمد خان تره کی ندارد آنها صرف از محبوبیت بی انتها آن حزب و جریده استفاده نمودند.

این هم مرانامه که از روی جریده ندای خلق (سال اول شماره بیست و نهم، دو شنبه 16 سرطان 1330ش - 08 سپتمبر 1951 م) که صاحب امتیاز آن شاد روان دکتور عبدالرحمن محمودی و مدیر مسئول آن انجنیر ولی احمد عطائی بود که چنین می باشد:

چاره درد خلق چیست؟

د پاپو شمیره: له 4 تر 12

افغان جرمن آنالین په درنښت تاسو همکارۍ ته راښوولې. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینګه کړئ maqalat@afghan-german.de یادونه: دلپکني د ليکنيزي بني پازوالي د ليکوال په غاړه ده، هيله من يو خپله ليکنه له راليرلو مخکي په ځير و لولئ

چاره درد خلق مخصوصاً" در زمان بحران در یک مملکت فقط و فقط جمع شدن مردم بدور یک مفکوره سیاسی و سنجیدن راه علاج آلام اجتماعی می باشد و بس- اگر حکومتی با موجودیت بحرانهای سیاسی به تشکیل احزاب قانونی مطابق قوانین دیموکراسی اجازه نه میدهد - گویا به داره ماری ها و اغتشاش رسماً جواز میدهد- امروز ما درد ها و آلام زیاد اجتماعی داریم- هر دسته مردم شکایاتی دارند- هر کس عوامل سیاه روزی و بد بختی خلق را به طبقه ای و علتی منسوب میکند- نظم و نسق زندگی برهم خورده- آرامش ضمیر و طمانیت وجود نداشته- نرخها بلند رفته- احتیاجات زندگی مردم بی جهت و بی تناسب عایدات بالا رفته و میروند- در اخلاق و رسوم و آداب اجتماعی، ضعف انحطاط موجوده زندگی معدوم و خلاصه اساسات زندگی ما در هر رشته به تزلزل دچار شده، اشخاص استفاده جو و منفعت پرست موقع را غنیمت شمرده و به تاخت و تاز ها می پردازند- گویا یک بحران بزرگ اجتماعی سر تا سر مملکت را استیلا نموده و چاره جدی و آنی و جذری بکار دارد- این امر داستان تازه نیست- همه ملل گیتی این مرحله زندگی را پیموده . ما هم خواهی نخواهی این مرحله را باید طی نموده و حتماً این بحران را می گذرانیم- اما یگانه چاره درد خلق و راه نجات مملکت به جمع شدن مردم بدور یک مفکوره و خط مشی سنجیده اساسی بوده و البته زمانی که جمعیت و یا حزب مذکور قوت گرفت- قانوناً در انتخابات- حکومت معقولی به اساس مرامنامه خویش تشکیل و قوانین درستی تدوین و برای بدبختی ها و سرگردانی های خویش درمانی یافته و ب تفرقه سرگردانی- تذبذب و ناکامی های اداری و حیاتی خود خاتمه بخشیده و دست منفعت جویان و آشوب طلبان را از دامان پاک جامعه کوتاه می سازند- اینک بر روی همین اساس ما مرامنامه ذیل را مرامنامه (حزب خلق) و مردم را دعوت عام داده و بیاری خدای توانا تا قدمی برای نجات و چاره درد های عیدیه خود می پردازیم:

بسم الله الرحمن الرحيم

مرام نامهء حزب خلق

- ۱- حزب خلق یک حزب ملی است که بر اساسات معلومه دیموکراسی بنا یافته است.
- ۲- تفهیم و تبلیغ دین مبین اسلام را به خلق و اصلاح اعمال را به اساس اسلام یگانه عامل کامیابی و پیشرفت خود میداند.
- ۳- چون حزب یک حزب دیموکراسی حقیقی است فلهاذا برای تامین غایه حقیقی دیموکراسی یعنی حکومت خلق توسط خلق و برای خلق مبارزه می کند.
- ۴- حزب خلق اساس حکومت را متکی بر اصولات دیموکراسی مستند بر یک شورای اساسی و آزاد و محترم و انتخابات آزاد- تامین تعادل اساسی در بین قوای ثلاثه دانست و برای نیل باین آرزوی مقدس و مشروع سعی می کند.
- ۵- تامین عدالت اجتماعی در حقوق و محاکم- رفع مظالم از خلق- تامین یک حیات اجتماعی مأمون و مصون- نشر معارف عمومی- تامین اساسات آزادی فکر- بیان و نشرات- تولید عدالت و اجتماعی در کار و ارتقاء و حقوق سیاسی از وظائف اساسی و اولیه حزب است.
- ۶- حزب خلق تمام وظائف اجتماعی خویش را که در ماده پنج متذکر است با نشر قوانین اساسی دیموکراسی و ناشی از افکار عمومی خلق تامین کرده و لذا نشر- ایزاد- تعدیل و اصلاح قوانین و تامین عدالت اجتماعی و مساوات قانونی و سیاسی را توسط قانون از و وظائف مهمه خود می شمارد-
- ۷ فداکاری در راه حفظ تمامیت خاک و ناموس وطن فرض اولیه حزب خلق بوده و با تمام عواملی که این هدف مقدس را تهدید کند مبارزه و جان نثاری را فرض خود می شمارد.

د پانو شمیره: له 5 تر 12

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټينگه کړئ maqalat@afghan-german.de
يادونه: دليکنې د ليکنيزې بڼې پازوالي د ليکوال په غاړه ده ، هيله من يو خپله ليکنه له راليرلو مخکې په خیر و لولئ

۸ - حزب خلق وحدت ملی را اساس فرائض خود قرار داده و لذا تمام افرادی را که در حدود سیاسی افغانستان زیست می نمایند بلا تفریق نژاد- زبان و رنگ و پوست همه را یک وجود واحد شناخته و در مقابل قانون دارای حقوق مساوی دانسته و هر گونه امتیاز خواهی و تفوق جوئی را منافی عدالت اجتماعی و اساسات دیموکراسی میداند.

۹ حزب خلق کار را یگانه عامل سعادت دانسته بیکاری را ننگ و عار شمرده و لذا برای تولید دستگاه های کار در سر تا سر مملکت- راهنمایی خلق بکار توسط تعلیم و تربیه عصری- تامین عدالت اجتماعی در کار- تامین حقوق کارگر- رفع اسارت و استثمار در ساحة کار- تامین حقوق کارگر در زمان کار و بیکاری و تضمینات اجتماعی در کار توسط قانون فرض خود دانسته و پیشرفت در کار و اخذ مقام را مربوط به هیچ نوع امتیاز شخصیت و قومیت ندانسته و بلکه فقط و فقط مهارت و فداکاری و استمداد در کار را اساس پیشرفت و احراز مقامات و مناصب قبول می کند.

۱۰ حزب خلق بر خلاف تامین منافع فردی دفاع فرد و آزادی فردی نبوده ولی کسانی را که بنام دفاع از حقوق و آزادی فردی به صورت غیر مشروع فعالیت نموده و سعادت فرد و جمعیت را تهدید می نمایند منفعت جو شناخته و به اساس قوانین دیموکراسی بآنها مبارزه و معامله می نماید.

۱۱ - کسانی که با اعمال و رفتار نا مشروع کسب جاه و مال کرده و آن را وسیله تحکم بر خلق سازد و عمدا بر خلاف مصالح عمومی کار کند- خائن ملی شناخته و تامین عدالت اجتماعی و استرداد حق را در این موارد- حزب خلق فرض اساسی خود می شناسد.

۱۲ - حزب خلق وفا داری خویش را با اساسات دیموکراسی و مشروطیت اسلامی از فرائض خود دانسته و لذا تامین تعادل حقیقی را در بین قوای ثلاثه با تقنین- روشن ساختن حدود حقوقی را در اجتماع و تشریح وظائف دولت و ملت را وجیبه خود می شمارد.

۱۳ - اصلاح و تعدیل امور اجتماعی- تامین عدالت اجتماعی در اخذ هر گونه مالیات و محصولات و فعالیت های اجتماعی- تامین عدالت در تطبیق قوانین- عدم قائل شدن به هیچ گونه امتیازات در امور اجتماعی- مالیات و تکالیف عامه اجتماعی، اصلاح جریان امور به نفع خلق از وجایب اولیه حزب است.

۱۴ - آزادی در فعالیت های اجتماعی اساس و فرض اولیه حزب بوده و لذا آزادی در تجارت و کسب صنایع و اتخاذ مسلک را در هر رشته- اساس دیموکراسی قبول نموده و مبارزه با هر گونه انحصارات شخصی و فردی که منافع خلق را تهدید می کند فرض اولیه حزب است.

۱۵ - حفظ روابط حسنه با همسایگان (تا جایی که مخالف حقوق و آزادی و ناموس ملی نباشد) اطاعت به قوانین عامه بین المللی- تامین و اطاعت اساسات اولیه حقوق بشر (تا جایی که با قوانین دین مبین اسلام مخالف نباشد) و همکاری در راه صلح و سلم عمومی را حزب خلق از فرائض اولیه خود شمرده و از هر گونه همکاری در این راه دریغ نخواهد نمود.

۱۶ - تامین آزادی و حقوق طبیعی بشر یعنی مصونیت حیات - مسکن- مرادوات- آزادی فکر و بیان و نشرات و آزادی در فعالیت های اجتماعی را اصل حقیقی و فطری حساب نموده و لذا هر گونه تجاوز را باین حقوق فطری .. بشر- استبداد و تجاوز شمرده و مبارزه با هر گونه رای و عمل را فرض اولیه و اساس فعالیت حزبی حساب می کند.

۱۷ - تشکیلات حزب - و وظائف شعبات مرکزی و ولایاتی- نشر- اصلاح و تعدیل قانون اساسی تشکیلات اساسی دولت- قانون انتخابات- قانون تفریق وظائف مامورین- قانون کار و کارگر و عملی ساختن آنها و تامین عدالت اجتماعی در هر ساحة توسط قانون از وظائف اساسی حزب خلق بوده و به اساس جریانات معلومه دیموکراسی تامین میشود.

د پانو شمیره: له 6 تر 12

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de
یادونه: دلېکنې دلېکنيزې بڼې پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هيله من يو خپله لیکنه له رالیرلو مخکې په خیر و لولئ

۱۸ - دخول در زمره اراکین حزب به اساس پابندی به اخلاق حزبی یعنی فداکاری در راه تامین وظیفه، رشادت، ثبات اخلاقی در راه نشر و تفهیم اساسات اسلامی و حزبی و دیموکراسی و تامین حقوق عامه حاصل شده و دیگر نوع امتیاز و ترقی را حزب مخالف عدالت اجتماعی حساب می کند.

۱۹ - قانون وظائف داخلی حزب- شرایط قبول در اراکین حزب- اخطار و تهدید و حتی اخراج از حزب- تعیین اراکین حزب و تشکیلات آن با استشاره مجلس عمومی حزب به عمل آمده و اطاعت اساسات آن وظیفه هر فرد است.

۲۰ - هر فردی که دارای تابعیت افغانی بوده باشد به شرطی که در سوابق آن اساسات حقوق عامه چیزی نباشد .. امتیاز داخل حزب شده می تواند.

۲۱ - سن افرادی که شامل حزب میشود باید از هجده کم نباشد.

۲۲ اشخاصی که داخل حزب خلق می شوند بایست ماهوار مبلغ ده افغانی جهت تقویه و پیشبرد امور حزبی تأدیه نماید- کذا خرید یک سهم از سهام صحنه ای خلق نظر حتمی است.

تبصره - اشخاص فقیر و نادار به صوابدید هیئت منتخبه مستثنی خواهند بود.

۲۳ - اصلاح - تعدیل - حذف و یا ایضاد مواد به مرام نامه هذا به کثرت ارای مجلس عمومی حزب مربوط است (ولی هیچ ماده که منافی حقوق و آزادی عامه و یا وحدت ملی و یا خلاف دیانت اسلام و تهدید به حدود سیاسی افغانستان باشد طرح و قبول شده نه می تواند).

۲۴ - افرادی که در حزب خلق داخل می شوند به کلمات ذیل قسم یاد می کنند:

من بنام خدای پاک و ناموس سوگند یاد می کنم که به تمام مواد اساسنامه حزب خلق صادق بوده و برای پیشبرد امور حزبی از هیچ گونه فداکاری دریغ ننمایم و در صورت خروج از حزب نیز اسرار حزب را محفوظ نگاهدارم و الله- بالله - طلا.

کسانی که آرزوی دخول در حزب خلق را داشته باشند هر روز برای مراسم تحلیف در اداره جریده ندای خلق در جاده میوند از ساعت ۳ الی ۷ بعد از ظهر مراجعه فرمایند»

همزمان دکتر محمودی «حزب خلق» را بنیاد نهاد و مرامنامه حزب را به دست چاپ سپرد. این دو اقدام بدست دولت بهانه داد و جریده «ندای خلق» مصادره گردید.

شادروان دکتور اکرم عثمان طی مصاحبه گفته بود که: «..... محمودی از هرگونه امکانات استفاده میکرد تا از اوضاع ناگوار افغانستان مجامع بین المللی را آگاه بسازد و از آزادی های مختلفی که در اعلامیه حقوق بشر تثبیت گردیده است و در افغانستان وجود ندارد از راه جوامع حقوقی بر دولت فشار آید تا آن آزادی ها و قوانین را بپذیرد و مرعی الاجرا بدارد. موقعی که استاد سعید نفیسی برای کنفرانس های تاریخ ادبیات در کابل تشریف داشتند و ضمناً نمایندگی جوانان جهان بدوش شان بود و کارت های آن مجمع را با خود آورده بودند. دکتر محمودی رساله مفصلی در زمینه جوانان جهان و محصلین افغانستان که از همه حقوق و آزادی ها محروم هستند نوشته به سعید نفیسی داد و در چند مجلسی که ما با او در خانه رحمانی داشتیم و عده ای از محصلین پوهنتون در آنجا اشتراک کردند کارت عضویت جوانان جهان را امضا کردیم و هم مقدار پولی را که دکتر محمودی و ما جمع آوری کرده بودیم همدست استاد نفیسی به انجمن جوانان جهان ارسال کردیم.» 8

د پانو شمیره: له 7 تر 12

افغان جرمن آنالین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینګه کړئ maqalat@afghan-german.de یادونه: دلپیکنی د لیکنیزې بڼې پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هیله من یو خپله لیکنه له رالیولو مخکې په څیر و لولئ

محمد حلیم تنویر مسئول جریده (البدر) دهه هشتاد حزب اسلامی گلبدین حکمتیار در هالند در یکی از نوشته هایش چنین گفته: «دکتر عبدالرحمن محمودی که با اندیشه های چپ گرایانه خود می خواست در اتحادیه محصلان 1949/1328م به عنوان قوه فشار و هم در شورای ملی موضع سیاسی خود را محکم نماید. نشر(ندای خلق) را وسیله، خوب در تحقق این ارمان منصفه کار خود قرار داده بود اما بعد از بین رفتن دومین قانون مطبوعات آزاد، محمود زندانی گردید و به عنوان موسس و رهبر حزب سیاسی و چپ گرای «شعله جاوید» که یکی از احزاب مائویستی در افغانستان بود شناسائی و متهم گردید» 9

این سطور از کمال بی معلوماتی عقده مندانه این نماینده حکمتیار حکایت می نماید زیرا اول اندیشه و مکتبی بنام مائوئیسم در آن زمان وجود نداشت و در کشور چین تازه انقلاب شده بود و آن حزب و دولت مصروف جنگهای داخلی بودند. بعداً جریان دموکراتیک نوین در سال 1344 تاسیس و اجازه نشر اخباری بنام (شعله جاوید) را در 1347 بدست آوردند و دوم نه مقالات نویسندگان و نه هم خود نویسندگان (ندای خلق) اندیشه مائویستی داشتند. اساس مکتب دکتر محمودی نظام مشروطه، دموکراسی و آزادی و عدالت بود. این که برادران دکتر محمودی موسسین جریان دموکراتیک نوین بودند جدا از این میحث است. **سطور حلیم تنویر هیچ اعتبار تاریخی ندارد زیر او قبلاً نوشته های سید جمال الدین افغان را به جواب فیلسوف فرانسوی ارنست رنان هم تحریف نموده بود.**

دکتر محمداکرم عثمان، درباره دکتر محمودی می نویسد: "در باره باور سیاسی و جهان بینی شادروان دکتر عبدالرحمن



محمودی سخن فراوان رفته است. [اما] آنچه در موردش اتفاق نظر وجود دارد این است که او یکی از تاثیر گذار ترین، صادق ترین، راست گو ترین و دلیر ترین چهره های سیاسی معاصر افغانستان است."

سهم داکتر محمودی در به وجود آوردن اتحادیه محصلین بزرگ بوده، پیوسته با محصلین و جوانان در تماس بود. چنانچه شادروان دکتر حمایت الله خان اکرم عضو کمیته ادبی اتحادیه تذکر دادند که دکتر محمودی فقید در اکثر کنفرانسهای اتحادیه شرکت و سخنرانی نموده به بیداری جوانان می پرداختند.

پس از پایان دوره هفتم شورا، مقدمات انتخابات دوره هشتم سر براه شد، عکسهای محمودی و غبار در بازار ها پخش گردیده بود و اسم هر دوی شان بر سر زبان ها بود و اهالی کابل یقین داشتند که دو نفر وکیل آنها محمودی و غبار بدون کدام مشکل انتخاب خواهند شد ولی پلان و پروژه دولت در این زمینه کاملاً به شکل دیگر بود. دولت از دموکراسی مستعجل خود پشیمان گشته بود.

محمودی در محبس دهمزنگ کابل

چنانچه سید افغان معتقد بود که اگر «مردم آگاهانه دموکراسی و نظام خودی را تشکیل دهند نه اینکه بالائی ها برایشان تحفه دهند زیرا زمانیکه نخواهند آنها دوباره از ایشان میگیرند.» مبارزه با نظام استبدادی بدون اندیشیدن در این معنی که «استبداد را به چه بدل کنند که امور مختل نشود»، راهی به رهایی و داد گری نخواهد گشود. سید و شاگردانش دریافته بودند که نفی استبداد تا مرز سرنگونی قدرت خود کامه، بدون تهیه و آماده کردن طرحی اثباتی به عنوان جایگزین نظام سیاسی استبدادی، تلاشی دشوار اما بی حاصل است. از دیدگاه رهروان سید نظام جایگزین باید با رأی همگان یا اکثریتی بالاتر از سه چهارم شکل بگیرد، زیرا در صورتی که توافق همگانی فراهم نشود، فرجام کار مثبت

د پانو شمیره: له 8 تر 12

افغان جرمن آنالین په درننبت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de یادونه: دلپکنی د لیکنیزې بڼې پازوالې د لیکوال په غاړه ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیولو مخکې په خیر و لولئ

نخواهد بود، و مردمی که نظام آزاد، برابر و قانونمند را نه می شناسند، از دموکراسی می گریزد و به صف استبداد گران می پیوندند و در همین زمینه به نقش پیش تازان اصلاح سیاسی در راهنمایی مردم و همچنین ضرورت گفتگو میان نخبگان تأکید می کنند تا در پرتو هم اندیشی آنان، «قواعد اساسی سیاسی مناسب» در میان مردم انتشار یابد و «ملت از روی طبیعت مستعد گردیده تا قبول این قوانین نماید که خود حاکم خویش باشد».

حکومت شاه محمود خان خواست یا مجبور ساخته شد تا در انتخابات دور هشتم مستقیماً مداخله نماید. پدرم شادروان حیات الله یوسفی که نماینده دکتور محمودی در حوزه انتخاباتی بود حکایت کرده بودند که در رای شماری محمودی 1400 رای و حریف دولتی او بیش از 5 یا 6 هزار رای نداشت ولی دفعه‌تاً اعلان نمودند که محمودی شش هزار و جانب مقابل 14 هزار رای برده یوسفی مرحوم روی دیواری بالا شده و حقیقت را به مردم ابلاغ و تقلب دولت را فاش ساخت از همان جا تظاهرات ضد نظام آغاز شد. چنانچه غبار می نویسد: «متعاقباً تظاهرات بزرگ و بی سابقه ئی مرکب از هزاران نفر دکاندار و پیشه وران، مامورین پائین رتبه، محصلین پوهنتون و شاگردان مکاتب و طرفداران احزاب وطن و خلق به شمول کانديدان شان در شهر کابل به عمل آمد. اینها با بیرق های حرکت می کردند که در آنها شعار های «وکلای ملی ما غبار و محمودی» نوشته شده بود و در سر هر چهار راهی نطقهای شدیدی ضد مداخلات حکومت در امر انتخابات ایراد می کردند...» **10**

میر غلام محمد غبار و داکتر محمودی محمد رسول پشتون و دهها تن دیگر زندانی شدند سالهای دیگر را هم در حبس سپری کردند. شماری از زندانیان سیاسی که ظاهراً یا واقعاً با دولت همگام شده بودند پس از یک سال از زندان رها شدند مانند میر محمد صدیق قرهنگ. البته این زندانیان مانند هزاران هزار زندانی دوره این خاندان بدون تحقیق و استنطاق و محکمه و حکم قضات و محکمه محض به امر شفائی والاحضرات گرفتار و به زندانها افتادند چنانچه غبار در کتاب گران سنگ افغانستان در مسیر تاریخ نوشت: «وقتی قضیه به مجلس وزرای افغانستان مطرح شد این مجلس تصویب کرد که چون محبوسین «خاطر والاحضرت صدراعظم (سردار داود خان) را رنجانیده اند آنقدر د محبس بمانند تا رضایت والاحضرت» حاصل شود.» **11**

داکتر عبدالرحمن محمودی تا آخرین روزهای زندگی در حبس نگهداشته شد، که پس از رهایی بیشتر از یک هفته در خانه نه ماند و در شفاخانه علی آباد جان سپرد.

به گفته پروفیسور رهین، زمانی که دیپلوم انجنیر امرالدین خان شنسب وزیر زراعت از وظیفه اش استعفا داد و دکتور محمودی شخصاً با او مصاحبه کرد و امر الدین خان گفت که "تمام کارهای کشور در بین فامیل اجرا می شود و بعد از فیصله فامیلی اگر خواستند به مجلس وزراء مذاکره می کنند و اگر نه خواستند به مجلس وزرا هم مطرح نه می کنند. بنا بر این، من به همچو کابینه نخواستم ادامه [همکاری] دهم و استعفا کردم". مصاحبه امر الدین خان شنسب که دکتور محمودی آن را بی کم و کاست در جریده ندای خلق به چاپ رسانید، تأثیر زیادی بر روان مردم و حکومت خانواده سلطنتی کرد. پس از آن، نظر به تصمیم فامیلی (خانواده سلطنتی)، سردار محمد داود و محمد نعیم، دو مرد صاحب قدرت کابینه، بر ضد دکتور محمودی دست به توطئه ها زدند و او را اختطاف کردند» **12**

میر محمد صدیق فرهنگ گفته: "... يك نفر از اعضای "اتحادیه آزاد پشتونستان"، به نام حسن شرق، دکتور محمودی را که در شوری علیه محمد داود خان سخن گفته بود، اختطاف کرده می خواست از بین ببرد؛ اما موفق نشد و محمودی نجات یافت" **13**

داکتر بهروز می نویسد: «در یکی از روز های تابستان 1330 صورت گرفت. من که عادتاً طرف عصر به معاینه خانه می بودم داکتر اکثراً مرا با خود به دیدن مریض ها می برد. این بار ساعت دو بعد از ظهر کسی با نهایت اصرار

و التجا که مریضش در حال مرگ است داکتر را راضی می سازد که وی با موترش به کارتهء شاه شهید برود. در عرض راه راننده در حالیکه باید به طرف شاه شهید حرکت کند برخلاف کول چمن راه می افتد. داکتر از وی می پرسد که چرا به این راه می رانی وی به جواب می گوید که بعضی از دوستان را از راه می گیرم، داکتر موضوع را درک میکند. موقعی که موتر توقف می کند و مهمان های ناخوانده می خواهند به موتر داخل شوند داکتر از دروازه دیگر خارج شده به طرف چمن از جوی جست می بردارد و به روی سبزه های چمن می افتد. جنایت کاران با کش و کوک و کتک زدن می خواهند وی را دوباره به موتر ببرند. داکتر با فریاد به جوان های که در چمن مشغول فوتبال بودند حالی میکند که وی داکتر محمودی است و اینها جنایت کاران هستند، جوانها با عجله به طرف داکتر صاحب می دوند و جنایت کاران با موتر فرار می نمایند. ایشان گادی کرایه کرده داکتر صاحب را به خانه مشایعت مینمایند.

من طبق معمول طرف عصر به معاینه خانه رفته گفتمند که بر داکتر سوء قصد صورت گرفته و به خانه تشریف دارند.. من با بایسکل به خانه داکتر صاحب رفتم. وی بر چپرکت قرار داشت. سرو چهره اش پانسمان شده بود، یوسف آئینه و حمید مبارز خیر سوء قصد و سرمقاله فردای « ندای خلق » را از دیکته داکتر صاحب محمودی یادداشت میکردند.

بعد ها شنیده می شد پلان چنین طرح شده بود که داکتر را به قتل برسانند و در سرحد پاکستان بپندازند و اشعار بدارند که به طرف پاکستان نزد دوست پارلمانی خود عبدالحی حبیبی فرار میکرد و بوسیله مرزبانان به قتل رسانیده شده است.

در مورد مرتکبین صحبت های مختلف و رنگارنگ وجود داشت، یکی آنرا به فیض محمد خان فرقه مشر نسبت دادند که به هدایت اعلیحضرت محمد ظاهر شاه به این کار پرداخته است. کسی آن را به حسن شریقی به امر سردار محمد داود خان ارتباط میدهد، بعضی به عبدالمجید خان زابلی و کلوب ملی مربوط میدانند که داود و زابلی در راس آن قرار داشتند. آنچه مسلم است دو موضوع است: یکی که موتر از فیض محمد خان فرقه مشر بود گویا که موتر او را دزدیده اند و وی در جستجوی موتر خود بوده است و، دیگر اینکه داکتر محمودی خار چشم دولت و حکومت بود و از بین رفتن و نابودی وی همه شادمان و مسرور می شدند و گوش شان گویا آرام می شد. «.....»

«داکتر محمودی با تمام توانائی در طب و سیاست مقام اجتماعی و محبوبی که در بین مردم داشت شخصا مرد شکسته نفس، عاری از خود خواهی و کبر و غرور بود. صراحت لهجه اش را سدی در پیش نبود و شهادت بیانش را مانعی سراغ نمیشد. وی در شنیدن نظر معقول دیگران از خورد و بزرگ تواضع سرشار نشان میداد و در پذیرش آن مشتاق بود و بر همه اعتماد کامل و یک رنگ داشت و یکی را بر دیگری امتیازی نه می گذاشت.

در دیدن مریض ها و رفتن به خانه های شان هیچ گونه طمع و توقع و شرایط خاص نداشت از نا پاکی و گل آلودگی و کثافت راه و دوری منزل حرفی در بین نبود. مراجعین وی محض مریض های عقلی و عصبی نبودند، هر مریض با هر شکایتی که نزد وی مراجعه میکرد میکوشید به هر نوعی که باشد با مریض و مریض دار کمک و استعانت برساند. چون شهریان کابل از طرز پیشامد محمودی در مورد غربا و ثروتمندان آگاه بودند پولدار ها یا اینکه به وی مراجعه نه می کردند یا اینکه از اول مرحله قبول میکردند هر مقداری که فیس وی باشد بپردازند و اکثر هم پیشکی می پرداختند. داکتر از اول به آنها می گفت که این پول و پرداخت اضافی برای جیب شخصی من نیست این همه برای تداوی مردم نادار و بی بضاعت به مصرف میرسد، مردم این گفته ها را به چشم سر مشاهده میکردند و بعضی ها اضافی هم استعانت می ورزیدند. شخصیت های بر سرکار دولتی زیاد تر نزد وی برای تداوی می آمدند، وی داکتر فامیلی بسیاری از فامیل های سرشناس و شناخته شده و کاردار دولت بود. وی برای مردم نادار یک تعداد بستر ها را تهیه کرده بود که کسانی که از اطراف می آمدند و جای شب گذرانی نداشتند بستر می داد و هم مریض های نادار را تا پایان تداوی شدن در آن جایگزین می ساخت. داکتر محمودی پیوسته از ادویه فروشی زین العابدین خان که در جوار معاینه خانه قرار داشت بدهکار بود چه وی برای مریض های نادار پول دوی شان را از حساب خود تادیه میکرد.» 14

د پانو شمیره: له 10 تر 12

افغان جرمن آنالین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de
یادونه: دلپکنی د لیکنیزې بڼې پازوالې د لیکوال په غاړه ده، هيله من یو خپله لیکنه له رالیولو مخکې په خیر و لولی

میر محمد صدیق فرهنگ بعداً می نویسد: «در این جا ممکن است این پرسش پیش آید که چرا آقای دکتر محمدحسن شرق نسبت به شادروان دکتر عبدالرحمن محمودی چنین بی مهری ورزید؟! پاسخ را شاید بتوان از کتاب خاطرات او تحت عنوان "کرباس پوش های برهنه پا" دریافت. این داستان از دیدار حسن شرق با غبار و محمودی آغاز می شود:

حسن شرق حکایت می کند که پس از قرائت يك معروضه معمولی (؟؟؟) در محضر وزیر معارف فیض محمد ذکریا در باره این که شانس تحصیل خارج باید به مستحقان داده شود، از فاکولته طب اخراج می گردد. این امر سخت او را پریشان خاطر می سازد، از قضا یکی از هم صنفانش به او توصیه می کند تا به دیدن غبار و دکتر محمودی که وکلای شهر کابل بودند، برود.» 15

محمد حسن شرق بعد از بیانیه وزیر معارف سردار فیض محمد خان ذکریا به ستیز خطابیه می پرد و بیانیه پروگرام نشده و خارج اجندا خود را در کنفرانس یعنی (**معروضه معمولی؟؟**)، ایراد و وزیر را مخاطب ساخته می گوید: «جلالتمآب متاسفانه معلومات شما بی نهایت ناقص است....

شما سالها پشت میز های سفارت ها و وزارت ها که خود انتخاب کردید از تماس با مردم و درک آرزو و امید های آنها بیگ حلقه محدودی از وابستگان خویش به سر برده اید و....

اگر امروز باز خواست گری نیست فردا به پیشگاه خداوند بزرگ سر افکنده شرمسار خواهید بود. دعا کنید آنانی که مانند شما به ستمگری خوی گرفته اند نیست و نابود گردند...» 16

تعجب آور هم این است که وی در ختم اولین سال مکتب طبی اردو (1321 ش - 1943 م) هم **عریضه معمولی !!!** به وزیر حریبه وقت سردار شاه محمود خان(کاکای پادشاه و برادر صدراعظم هاشم خان) نوشت و تقاضا نموده بود که: **"معاش سگ وان و مصارف سگ را برایم بدهید من در وقت شکار مرغابیها را از سگ کرده خوبتر و زودتر از آب بیرون میآورم"** احمد علی خان رئیس اردو امر نمود او را بزنند و در جریان چوب کاری می پرسید: "ای بلشویک بلشویک بگو عریضه را کی نوشته کرده که ترا تحریک کرده که به بادرم با این جرئت عریضه بنویسی" بعداً که دانست که وی تحریک و حمایت همان دربار را دارد فوراً دسته گل نرگس و پطنوس غذا های متنوع در شفاخانه برایش فرستاد !!! و فردا به عیادتش آمد و پهلوی چپرکت اش بپا ایستاد !!!؟ و گفت: **"در زندگی خوشبخت و در قبر آرام خواهم بود اگر مرا ببخشی."** 17

حسن شرق در ادامه می نویسد: «نزد داکتر صاحب محمودی رفتم و موضوع را بوی در میان گذاشتم. او گفت بایستی به انداختن اصل علت بدبختی مردم افغانستان قیام و مبارزه نمود و تا روزی که این نظام وجود دارد هر روز چنین حوادث پیش بین نشده را باید انتظار کشید [گفتم]: "داکتر صاحب شما خوب می فرمایید اما اکنون ظالمانه مرا اخراج کرده اند و چگونه از عمل غیر قانونی آنها اطاعت نمایم از آنرو همکاری شما را انتظار دارم." نفهمیدم که [آیا او] چیزی نه می توانست بکند و یا نخواست بکند. [به هر حال]، او چیزی نداشت که بگوید و من هم به ماندن امیدی [نداشتم]. از این رو، با عصبانیت خارج شدم و از آنجا به خانه محترم میر غلام محمد غبار رفتم، جناب آقای غبار همدردانه و مهربانانه گفت شما حق بجانب هستید اما من نمی توانم به شما کمکی بکنم. پشت گردنم را خاریده خارج شدم.» 18

دکتر حسین بهروز در جایی دیگر می نویسد: «خوب به یاد دارم که پیش از انتخابات دوره هشت نور محمد تره کی نزد داکتر صاحب به خانه آمد و نان شام را با هم صرف کردیم، تره کی موقع چای نوشیدن به داکتر صاحب گفت که وقت رفتن برای انتخابات است باید به وطن بروم و خود را کاندید نمایم. داکتر گفت که موفقیت ترا می خواهم، او جواب داد که انتخابات قریه و ده و اطراف مانند شهر کابل نیست که یک روز همه می آیند و رای میدهند و وکیل انتخاب میشود، در جای ما چند روز قبل باید با مردم مشاوره و مذاکره گردد و به آنها چای و نسوار تعارف گردد، نان و آبی

د پانو شمیره: له 11 تر 12

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de یادونه: دلپیکني د لیکنيزي بني پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هيله من يو خپله ليکنه له راليرلو مخکي په خير و لولئ

خورده شود و بعدا مردم برای دادن رای حاضر میشوند ولی من پول مصرف نسوار و چای و نان و آب را ندارم شما به من چند هزار قرض بدهید تا بعد از انتخابات من آن را به تدریج مسترد کنم و داکتر صاحب به امان الله برادر خود گفت، ببین چه مقدار پول در خانه است برای تره کی صاحب

ادامه دارد

منابع

- 1 - آهنگ، محمدکاظم، حماسه‌هایی از قهرمانان سیاست و فرهنگ، کابل: ۱۳۸۲ ش. ص ۶۴.
- 2 - دکتور حسین بهروز - آزاده ای بر بلند ای معرفت و شجاعت - سایت انترنتی آریانی <http://www.ariaye.com/dari/mahmoodi.html>
- 3 - همانجا.
- 4 - گفتگوی حسینی مدنی با عبدالحمید مبارز سایت دانش نامه آریانا.
- 5 - بهروز.
- 6 - غلام محمد غبار - افغانستان در مسیر تاریخ - جلد دوم. جون 1999 ویرجینیا امریکا.
- 7 - نصیر مهرین - به بهانه انتشار دو نیشته از شادروان دوکتور عبدالرحمان محمودی - سایت گفتمان 23.01.2007 .
- 8 - مصاحبه شادروان دکتور اکرم عثمان با آقای فرید سیاویش مسئول سایت زندگی - بخش چهل یکم تحت عنوان حزب خلق به رهبری دکتور عبدالرحمن محمودی.
- 9 - محمد حلیم تنویر - تاریخ و روزنامه نگاری در افغانستان نشر شده در هالند سال 2000/1378 م ص 129.
- 10 - غبار جلد 2 ص 269.
- 11 - همانجا ص 253.
- 12 - مهدی زاده کابلی - عبدالرحمان محمودی مبارز نستوه راه آزادی و دموکراسی در افغانستان - دانشنامه آریانا http://database-aryana-encyclopaedia.blogspot.fr/2008/12/blog-post_02.html
- 13 - میر محمد صدیق فرهنگ - افغانستان در پنج قرن اخیر- ص ۴۴۹
- 14 - دکتور حسین بهروز.
- 15 - دانش نامه آریانا.
- 16 - محمد حسن شرق - کرباس پوشان برهنه پا - صفحات 39 - 40 .
- 17 - همانجا ص 44.
- 18 - همانجا ص 41

د پانو شمیره: له 12 تر 12

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de یادونه: دلپیکني د لیکنيزي بني پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هيله من يو خپله لیکنه له رالیولو مخکي په څیر و لولئ